



از ولگردی در راسته‌ی کتاب‌فروشی‌ها تا وب‌گردی در سایت‌های کتاب و کتاب‌خوانی

● مرتضی مجدفر

وقتی از برویچه‌های مجله‌ی «رشد مدرسه فردا» شنیدم که موضوع محوری شماره‌ی ۲ خودشان را که هم‌زمان با آبان ماه مصادف با هفته‌ی کتاب و روز کتاب و کتاب‌خوانی (۲۴ آبان) منتشر می‌شود، به کتاب‌خوانی اختصاص داده‌اند، هم به راحتی پذیرفتم و هم اندکی به فکر فرو رفتم. پذیرش از این نظر که در سال‌های قبل نیز، مجله به انحای گوناگون موضوع کتاب‌خوانی را مورد توجه قرار داده بود و بارزترین آن‌ها از دید من، سرمقاله‌ی دکتر عطاران در شماره‌ی دوم دوره‌ی ششم (آبان ۱۳۸۸) بود که به معرفی یک ابزار الکترونیکی جدید به نام کتاب‌خوان اختصاص داشت. فکر و نگرانی من از آن بابت بود که افرادی مثل من و هم‌نسلانم، به رغم آن که با نزدیک شدن به ۵۰ سالگی و در کوران قرار گرفتن با انواع و اقسام پدیده‌های فناورانه، به نوعی امروزی و انسان سده‌ی جدید محسوب می‌شویم، باز یک جورهایی قدیمی‌تر هستیم.

تردیدی نیست، صفا و صمیمیتی که ما با کتاب کاغذی داشته‌ایم، بر و بچه‌های جوان امروزی کمتر داشته‌اند. شاید به خاطر همین حس نوستالژیک باشد که هم نسلان ما برای خودمان شعرهایی درست کرده‌ایم و دائم آن‌ها را تکرار می‌کنیم؛ از جمله این که: «هیچ چیزی جای کتاب کاغذی و خواندن کتاب در حالت درازکش و لمیده را نمی‌گیرد...» و یا: «بوی کاغذ کتاب کجا و کتاب خواندن پشت رایانه کجا؟»

این در حالی است که جوان امروزی، از جمله معلم جوانی که جای‌گزین ما شده است، این گونه فکر نمی‌کند

و معتقد است وقتی می‌توانم به راحتی یا با همان زبان مخفی رایج در میان خودمان، در ایکی ثانیه، هر کتابی را از اینترنت گیر بیاورم و با لطایف الحیلی آن را برای خودم دانلود کنم، دیگر چه مرضی است به گشت و گذار یا به قول برخی از افراطیون، ولگردی در راسته‌ی کتاب‌فروشی‌ها و ناشران. البته من خود از این قبیل لذت‌های شیرین، به‌ویژه وقتی در به در دنبال منبعی نایاب می‌گشتم، برخوردار شده‌ام، ولی چه کنم که گشت و گذار درمقابل کتاب‌فروشی‌ها، برایم لذت بخش است. شاید هم این همان





حس نوستالژیکی باشد که از آن سخن گفتم.

اگر مایل هستید، با من سوار ماشین زمان شوید تا به دور از رسم و رسوم مجله‌ی رشد مدرسه‌ی فردا، اندکی سنتی شویم و از گذشته‌ها سخن بگوییم. به ویژه این که در این سفر، به «تبریز» می‌رویم؛ یعنی شهری که موطن من است و طبیعی است که همیشه در من حس مطبوعی ایجاد می‌کند.

زمانی که نوجوانی سیزده چهارده ساله بودم و به تازگی و بیشتر بر اساس توصیه‌های پدر و برادرم، کتاب خواندن را به طور جدی شروع کرده بودم. تبریز چند راسته‌ی پررونق و تخصصی کتاب‌فروشی داشت و بسته به این که، که بودی و خواننده‌ی چه کتابی بودی. به راحتی می‌توانستی کتاب‌های مورد علاقه‌ات را پیدا کنی. در راسته‌ی کتاب‌فروشی‌های بازار «شیشه‌گرخانه»، کتاب‌های ادبی، متون کهن، متون دینی و آثار کلاسیک ادبیات ترکی را عرضه می‌کردند. کمی آن طرف‌تر، بورس کتاب‌فروشی‌های خیابان «تربیت» را داشتیم که تقریباً مجموعه‌ای از هر آن چه را که می‌خواستی می‌توانستی در کتاب‌فروشی‌های آن‌جا بیابی. در این راسته، دفتر چند نشریه‌ی قدیمی تبریز و چاپخانه‌های متعدد هم وجود داشت که به راحتی حال و هوای خیابان تربیت را با اسمش همراه ساخته بود.

کمی آن سوتر، تک و توک کتاب‌فروشی‌های وسط خیابان فردوسی و کتاب‌فروشی «حقیقت» را که در ابتدای این خیابان رو به روی ارک تبریز واقع شده بود، می‌دیدیم. از این‌جا بود که کتاب‌فروشی‌های معتبر و فرهنگی تبریز یعنی **نوبل، شمسی، ارک** و... ردیف به ردیف، کنار هم و در این سو و آن سوی خیابان اصلی شهر (**امام خمینی** فعلی) و بین فردوسی و **میدان ساعت** واقع شده بودند. بر مغازه‌های این مسیر از این نظر تاکید کردم که آن‌ها فقط کتاب‌فروش نبودند، بلکه ناشرانی بودند که کتاب‌فروشی هم می‌کردند.

در واقع محدوده‌ی بازار شیشه‌گرخانه، تربیت و فردوسی تا حدفاصل فردوسی و میدان ساعت، قلب تپنده‌ی کتاب در تبریز بود و البته این، به غیر از تک کتاب‌فروشی‌های معتبر پراکنده در سطح شهر تبریز بود که هنوز نام بسیاری از آن‌ها چون کتاب‌فروشی **شهریار** در بازارچه‌ی شتران، به مدیریت انسان فرهیخته و شاعر دوران نوجوانی ما **حسینقلی فیاضی**، که اکنون هنوز در سن هشتاد و چند سالگی، خود کتاب‌فروشی‌اش را اداره می‌کند، در یادها مانده است. شاید بسیاری از اهل ادب به یاد داشته باشند که اولین آثار برخی از شعرای بزرگ آذربایجان مانند مفتون امینی، به‌ویژه شعر ماندگار او «این ارک بلند تبریز است...» در کتاب «نغمه‌های تبریز»، به چاپ رسید.

در این میان، از نقش کتاب‌فروشی‌های بازار **صفی**، به‌ویژه کتاب‌فروشی‌های کنار **مسجد جامع تبریز** نباید غافل شد که در ارائه و فروش کتاب‌های مذهبی و نیز در تربیت نسل انقلابی و جوان آن سال‌ها نقش بی‌بدیلی داشتند. انقلاب که شد، راسته‌های جدیدی به کتاب‌فروشی‌های تبریز اضافه شد. بازارچه‌ی کتاب - با شبیه‌سازی از هم نامش در تهران - در خیابان جمهوری اسلامی تبریز در پاساژ بزرگی آغاز به کار کرد و در زمان کوتاهی به بورسی از کتاب‌فروشی‌ها تبدیل شد. چند سال بعد در خیابان امین و نیز انتهای شریعتی شمالی، نرسیده به چهارراه شریعتی و نیز بعد ها در خیابان **خاقانی (دانش‌سرا)**، کتاب‌فروشی‌ها و ناشران خوبی شروع به کار کردند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به **یاران** و **تلاش** اشاره کرد که کتاب‌های متنوعی را در سال‌های گوناگون چاپ کردند. در این میان، ناشرانی نیز پا گرفتند که ضمن نشر، به کتاب‌فروشی هم اشتغال داشتند، مانند نشر **اختر** که اکنون به ناشر تخصصی بزرگی در حوزه‌ی کتاب‌های ترکی و نیز آثار





مرتبط با فرهنگ آذربایجان تبدیل شده است.

و اما اکنون. راسته‌ی کتاب‌فروشی‌های بازار شیشه‌گرخانه، در دل بازار نوساز و بزرگ شمس تبریزی، حل شده و تنها کتاب‌فروشی **فردوسی**، به مثابه یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌فروشی‌های تبریز، در ضلع جنوبی بازار و در محلی نه چندان مناسب در حال گذراندن امور است. خیل عظیم کتاب‌فروشی‌های خیابان تربیت، به بورس لباس عروس تبدیل شده و از کتاب‌فروشی‌های خیابان فردوسی نیز، فقط **حقیقت** مانده است. نوبل، شمس، ارک و البته اختر و چند ناشر - کتاب‌فروش دیگر سرچایشان مانده‌اند و اگر عصر هنگام به آن‌ها سر بزنی، به راحتی می‌توانی چهره‌های معروف نویسندگان و شاعران تبریزی را در این کتاب‌فروشی‌ها ببینی؛ گرچه دیگر آن رونق گذشته را ندارند. در جاهای دیگر هم خبری نیست. عمده‌ی مغازه‌های بازارچه‌ی کتاب، تغییر کاربری داده‌اند و ناشران پرتلاشی مانند فردوسی که حتی روزی یک کتاب چاپ می‌کردند، تنها روزگار می‌گذرانند و بس! در این میان البته اتفاق جدیدی رخ داده و آن ایجاد راسته‌ی پررونقی از کتاب‌فروشی‌ها در محدوده‌ی آب‌رسانی و ضلع غربی دانشگاه تبریز است. این کتاب‌فروشی‌ها، اگر چه دائماً در حال داد و ستدند و یک آن بدون مشتری نیستند، ولی در تعاریف فرهنگی، مشتریان آن‌ها در زمره‌ی کتاب‌خوانان حرفه‌ای قرار نمی‌گیرند. راسته‌ی آب‌رسانی، راسته‌ی کتاب‌های درسی و کمک درسی است و صد البته کتاب‌های فرهنگی انگشت شماری نیز در ویتترین این کتاب‌فروشی‌ها به چشم می‌خورد تا خریدارش که باشد و خواننده‌اش کدام.

تبریز، شهر بسیاری از اولین‌ها در زمینه‌های فرهنگی است. اولین مدرسه‌ی مدرن، اولین چاپ‌خانه، اولین تلگراف‌خانه و... در این شهر به‌وجود آمده‌اند. درست است که اکنون شهر اولین‌ها در زمینه‌ی شرایط ظاهری کتاب‌خوانی، از وضعیت مناسب و مساعدی برخوردار نیست، ولی در حوزه‌ی کتاب‌خوانی در دنیای مجازی، اگر نگوئیم اول است. می‌توانیم بگوئیم جزو اولین‌هاست. تعجب نکنید حس نوستالژیک و گشت و گذار در کتاب‌فروشی‌های تبریز را تمام کرده‌ام و اکنون نزد شما در دنیای مدرن امروزی هستیم. می‌فهمم که تعدادی از این کتاب‌فروشی‌ها جای خودشان را به فروشگاه اینترنتی خرید کتاب از جمله <http://yurd.ir> (فروش اینترنتی کتاب‌های فارسی و ترکی) داده‌اند. هم‌چنین می‌فهمم که دیگر لازم نیست مانند استادان بزرگوار سال‌های دور و نزدیک تبریز، چون کتاب‌شناس و نسخه‌دان چیره دست، **سلطان القرایی**، ادیب توانا **مدرس تبریزی**، تاریخ‌شناس برجسته **صمد سرداری نیا**، و دانشگاهی - معلم توانا **رحیم رئیس‌نیا** و بسیاری کسان دیگر، شب و روز خودمان را در کتاب‌خانه‌ی ملی تبریز بگذرانیم و اکنون به راحتی می‌توانیم با گشت و گذار در www.tcl-as.ir (کتاب‌خانه‌ی مرکزی تبریز) عطش خود را فرو بنشانیم و یا با مراجعه به <http://www.itshams.ir/fa/Digitallibrary> (کتاب‌خانه‌ی الکترونیکی ملی ایران - تبریز) در دنیای کتاب‌های مورد علاقه‌ی خود غوطه‌ور شویم. البته اگر اهل جشنواره‌های کتاب‌های برتر و نیز کتاب‌های انتشار یافته‌ی جدید، به‌ویژه در زمینه‌ی ادبیات محلی باشیم، به طور قطع دو وبلاگ yashmaq.blogfa.com و kitabsech.blogfa.com نیز با آخرین اطلاعات خود، ما را شگفت زده خواهند کرد.

اگر می‌خواهیم هنوز خودمان را با بوی خوش کاغذ کتاب و لم‌دادن روی زمین و کنار پستی و خواندن کتاب به شیوه‌ی سال‌های دور مشغول کنیم، حرجی نیست. ولی باید بپذیریم که زمانه عوض شده است. حتی اگر در ته دلتان مثل من هوس سفر به راسته‌ی کتاب‌فروشی‌ها را داشتید، خیلی نگران نباشید و اصلاً سخت نگیرید. انجام دادن هر دو کار با هم، هنوز هم میسر است: هم از ولگردی لذت ببرید، هم از وب‌گردی.

